



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ دیماه ۸۹

مصادف با: ۲۷ محرم الحرام ۱۴۳۲

جلسه: ۱۱

موضوع کلی: شأن نزول

موضوع جزئی: مشکلات نقل شأن نزول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

طریق شناخت اسباب نزول:

بحث ما در اهمیت اسباب نزول و ضرورت شناخت اسباب نزول و تأثیری که در تفسیری و تأویلی آیت دارد بود، اما مسئله دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که شناخت اسباب نزول از چه راهی ممکن است و آلی راهی برای شناخت شأن نزول آیت و اسباب نزول داریم یا نه؟

تنها راهی که برای شناخت اسباب نزول می‌توانیم ذکر کنیم روایت است، یعنی کساری، حوادث و مناسبت‌هایی که موجب نزول آیه‌ی سوره‌های قرآن شده را برای ما نقل بکنند. راه دیگری غبی از این نیست منتهی مشکلی که وجود دارد این است که روایاتی که به نظیر اسباب نزول پرداخته مخلوط با روایات سقیم است یعنی روایات صحیح و سقیم با هم آمیخته شده‌اند، به طور کلی در روایات فقهی، اخلاقی و اعتقادی، امکان اختلاط روایات صحیح و سقیم وجود دارد لذا ما با دانش رجال و بررسی سند روایات به صحیح و سقیم آنها می‌پردازیم، اما در خصوص اسباب نزول عواملی باعث شده که هم روایات کم باشد و هم آن روایاتی که هست به شدت از نظر اعتبار دچار مشکل باشد که در ذیل به آن عوامل اشاره می‌کنیم.

عوامل بروز مشکل در نقل شأن نزول:

1) عامل اول این است که به طور کلی اصحاب بظلمیر که در زمان بظلمیر و همراه بظلمیر بوده‌اند چه آنهایی که مدت طولانی‌تری همراه بظلمیر بوده‌اند و چه آنهایی که مدت کمتری مصاحب بظلمیر بوده‌اند، عمده توجهشان به حفظ آیت قرآن بود یعنی هم و غمشان این بود که کتاب خدا را فراموش نکنند و آیت آن را حفظ کنند و جمع و تدوین نمایند که این باعث می‌شد بهترین وقت آنها صرف خود آیت شود و از توجه به شأن نزول آیت غافل شوند.

در مواقعی حتی نزول آیت پشت سر هم بود و ممکن بود چند آیه با هم در یک حادثه نازل شود و بی چند حادثه در یک روز باعث نزول آیه‌ی شود لذا توجهی به آن موقعیت و مناسبتی که سبب نزول آیت می‌شد نداشتند جهت دیگر هم این بود که اینطور نبوده که در هر حادثه‌ای که آیه‌ای نازل می‌شد همه صحابی حضور داشته باشند، این غبی از آن وقتی بود که مثلاً بظلمیر در مسجد سخن می‌گفتند بی در جمع صحبت می‌کردند بی مثلاً آیه‌ای که نازل می‌شد ولو مشافه‌ی آن کم بودند اما داعی بر نقل خود آیت بود اما در مورد مناسبت‌ها بی که موجب نزول آیت می‌شد عده زلّدی از صحابه حضور نداشتند و آنهایی هم که

حضور داشتند خطلی اهتمام به این امر (سبب نزول) نداشتند، پس عامل اول، اهتمام به حفظ قرآن و توجه به جمعآوری آلت بود که فکر صحابه را به خود مشغول کرده بود و به سبب نزول آلت توجهی نداشتند.

2) عامل دوم این که به طور کلی در علوم مختلف هم شایع روش و سیره مردم بر این باشد که بیشتر به خود علم و مسائل علم توجه دارند و به ریسهها و خاستگاههای مسائل علم توجه چندانی ندارند مثلاً در حوادث تاریخی آنچه که به نقل آن اهمیت می‌دهند خود حادثه است لذا در کتب تاریخی می‌بینیم که خود حادثه را نقل می‌کنند و خطلی اهتمام به ریسه کلی حوادث ندارند.

در زمان بطلیمبر هم با توجه به اینکه کساری که در صحنه حاضر بودند بیشتر توجهشان به حفظ خود آلت بود لذا ضرورتی برای نقل مناسبتها و ریسههای نزول قرآن نمی‌دیدند و تصور نمی‌کردند که بعداً به این مناسبتها به عنوان اسنادی مهم، نظر خواهد بود لذا ضرورتی برای نقل مناسبتها نمی‌دیدند.

3) عامل سوم که موجب بروز مشکلات در باب نقل شأن و سبب نزول آلت شد و اعتبار روایت وارده در شأن نزول را دچار مشکل کرد دخالت ببری امی و بخصوص معاوی در ساختن شأن نزولها برای آلت بود.

به هر حال یکی از کارهای تبلیغی معاوی که به شدت نظرمند آن بود، ایجاد یک مشروعیتی برای خودش بود و می‌دانست که جامعهای که باور دینی دارد، بای او را به عنوان جانشین بطلیمبر قبول کند و برای اینکه عنایت بطلیمبر را نسبت به خودش به مردم اظهار بکند دست به جعل حدیث زد و پولهایی هنگفتی را در این راه هزینه کرد تا احادیث زطلدی را در فضیلت معاوی و در مذمت اهل بیت (ع) جعل کنند یکی از آن احادیث جعلی این است که می‌گویند بطلیمبر (ص) درباره معاوی فرموده است: «کاد معاوی ان یكون نبطاً...» یعنی چون معاوی حلیمترین افراد بوده نزدیک بود مبعوث به رسالت شود، از این قبلی روایت زطلد نقل کردهاند

بخشی از این احادیث جعلی درباره شأن نزول آلت بود مثلاً: معاوی به سمره بن جندب — همان کسری که درخت خرمایی در خانه همسایه‌اش داشت و هر وقت می‌خواست نزد درخت خرمایش برود بدون اینکه ورود خود را به اهل خانه اعلان کند سرزده وارد خانه می‌شد و با این کار باعث اذیت و سلب آسایش از اهل خانه می‌شد و هر وقت به او اعتراض می‌کردند می‌گفت درخت مال من است و هر وقت دوست داشته باشم سراغ آن می‌آیم و به کسری ربطی ندارد، که بطلیمبر به خاطر این کار درخت او را کردند و بی‌یون انداختند و فرمودند: «لاضرر و لااضرار فی الاسلام». — پیشنهاد کرد که اگر در مورد شأن نزول آلتی از قرآن روایت جعل کند صد هزار درهم به او خواهد داد ولی سمره قبول نکرد تا اینکه وقتی معاوی مبلغ را به سمره صد هزار درهم افزایش داد قبول کرد و در آخر هم چهارصد هزار درهم از معاوی گرفت و گفت: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...» در شأن ابن ملجم نازل شده و آیهایی که درباره فساد در روی زمین و محاربه است درباره امی المؤمنین (ع) نازل شده و از این قبلی احادیث زطلدی را جعل کردند که لی در بالا بردن شأن ببری امی و بخصوص معاوی بوده

و لی برای تنقیح اهل بیت (ع) بوده به هر حال ورود این مجموعه از روایت که مربوط به شأن نزول آیت است بر اساس این انگن‌هایی که بری امی داشتند باعث شده که در نقل روایت اسباب نزول و اعتماد به روایت شأن نزول دچار مشکل شویم. احمد بن حنبل از بزرگان اهل سنت می‌گوید: سه چیز پای درستی ندارند که یکی از آنها شأن نزول‌های است که برای آیت گفته می‌شود.

ابوالحسن علی بن احمد واحدی ریشابوری (م. ۴۶۸ ه.ق) در جمع آوری روایت مربوط به شأن نزول آیت کتابی نوشته که شایع قدیمی‌ترین کسری باشد که روایت مربوط به شأن نزول را در یک جا جمع کرده، سرخطی به او اشکال می‌کند که او روایت سقیم و صحیح را با هم مخلوط کرده و بیشتر روایتی که واحدی درباره نزول آیت نقل می‌کند از طریق کلبی و او از ابی صالح و او از ابن عباس نقل کرده و بعد سرخطی می‌گوید این طریقی که واحدی نقل کرده جداً طریقی ضعیف و سستی است و به هیچ وجه قابل اعتماد نیست، خود سرخطی کتابی را با عنوان «لباب النقول» درباره احادیث مربوط به شأن نزول آیت نوشته که حدود ۲۵۰ روایت را در این کتاب جمع آوری کرده با اینکه خودش به واحدی اشکال می‌کند که روایت سقیم و صحیح را با هم مخلوط کرده ولی خودش هم روایت سقیم را از صحیح تفکیک نکرده است، یکی از آن روایت این است که سرخطی در ذلی آی «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهُو خیر للصابرین»^۱ نقل کرده که بجمبر بعد از جنگ احد وقتی بالای سر عمومی خود حضرت حمزه آمد و او را به آن حالت دبی فرمود: «لامثلن سبعین منهم مکانک» یعنی من هفتاد نفر را به جای تو منته خواهم کرد اما تا بجمبر این جمله را گفت جبرئیل آمد و این آیت را نازل کرد و او را از این کار منع کرد، این روایت از بجمبر در ذلی آی فوق نقل شده ولی قابل پدیش نیست زیرا بجمبری که خود اهل انصاف و عدل و حلم و صبر است بعین است که تهدیبی بکند که من هفتاد نفر را عوض یک نفر خواهم کشت و مثله خواهم کرد زیرا این کلام با شخصیت بجمبر و مقام اخلاقی بجمبر سازگار نیست به علاوه اینکه می‌گویند سوره نحل جزء سوره‌های مکی است یعنی در مکه نازل شده در حالیکه این داستان مربوط به جنگ احد است که در سال چهارم هجری در مدینه واقع شده و نمی‌شود این داستان شأن نزول آن آی باشد بلکه این آی مربوط به اوائل بعثت است که مسلمین را شکنجه می‌دادند و در واقع خداوند با نزول این آی خواسته به بجمبر دلداری و تسلائی خاطر بدهد، پس این شأن نزول و امثال این شأن نزول قابل قبول نیست، درست است که عواملی باعث شده روایت مربوط به شأن نزول ضعف داشته باشد اما در عین حال ما نسبت به اهل سنت روایت بیشتری در باب شأن نزول آیت داریم که شایع در حدود ۴۰۰۰ روایت از طرق شیعه و در کتابهای شیعه درباره شأن نزول آیت جمع آوری شده باشد که در مقایسه با ۲۵۰ روایتی که سرخطی نقل کرده خطی بیشتر است.

کتابه ایی که روایت مربوط به شأن نزول را جمع کرده اند عبارتند از: مجمع الطلین طبرسی و تلخین شریخ طوسری که از تفاسیر شیعه می‌باشد و جامع الطلین طبری و الدر المنثور سرخطی که از اهل تسنن می‌باشد.

۱. نحل، آیه ۱۲۶.

بحث جلسه آینده: راههای تشخیص شأن نزول آیه در جلسه آینده بطن خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین».